شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه

سال پانزدهم
۲ بهمن ۱۴۰۲
۱۰ رجب ۱۴۴۵
شماره ۴۱۴۰

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
● صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
● مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
● سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
● نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
● دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
● نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
● روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
● شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۳۹٪ ↓ ۳° ↑ ۱۵°

صبح ۶ | ظهر ۱۴ | عصر ۱۱ | شب ۸

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۴۲:۵۹ ● نیمه شب شرعی ۲۲:۵۸:۵۵
غروب آفتاب ۱۶:۴۶:۲۸ ● اذان صبح فردا ۰۵:۱۱:۰۰
اذان مغرب ۱۷:۰۶:۱۱ ● طلوع آفتاب فردا ۰۶:۳۸:۵۸

کارتون شهر



رضا جنگی

در حاشیه افزایش قیمت خودرو در یک ماه گذشته

شوخی بی‌شوخی

ثروتمند بودم و خبر نداشتم!

نامه یک یارانه بگیر که یک شبه ثروتمند شد

مهدی محمدی
طنزپرداز

خیلی یک باره ثروتمند شدم. اولش خودم هم خبر نداشتم و گمان کردم فقط یک اختلال فنی بوده که باعث شده است حس کنم ثروتمند شده ام ولی اختلالی نبود و واقعا ثروتمند شده بودم. ماجرا از جایی شروع شد که یارانه دی ماه برایم واریز نشد. اولش برخی سایت‌های خبری نوشتند که یارانه بعضی سرپرستان خانوار به خاطر اختلال واریز نشده است. گفتم پس حتما یارانه من هم به خاطر همین اختلالات واریز نشده است. ولی سخنگوی سازمان هدفمندی یارانه ها گفت: این دوره هیچ اختلالی وجود نداشته است و یارانه کسانی که مطابق فهرست جدید در دهک ده قرار گرفته اند قطع شده است.

آری! اختلالی نبود و من ناگهان یک ثروتمند دهک دهمی شده بودم. اولین بار بود که از اعماق وجودم دوست داشتم سامانه اختلال داشت و واریز نشدن یارانه من هم پیامد همان اختلال باشد. خلاصه که ثروتمند شدن تلخی بود. همواره فکر می کردم ثروتمندها شکل همان هایی هستند که توی سریال های تلویزیون نشان می دهد، یعنی یک لیوان استوانه ای پر از آب پرتقال طبیعی دستشان است.

اما برای من حتی خرید یک پاکت آب میوه پرتقال غیرطبیعی از سوپرسر کوچه نیز یک اقدام کاملا لاکچری محسوب می شد. نمی خواستم ثروتمند شدنم را باور کنم و بارها کد ستاره ۵۰۰ ستاره ۱۴۶۳ مربع را زدم ولی یا خطا می داد یا پیام می داد که اعتبار یارانه شما صفر است. سوار موتور جست وجوی اینترنتی شدم و در این جست وجو دیدم که رئیس سازمان برنامه و بودجه حدود بیست روز پیش، یعنی ششم دی گفته بود دولت برای حذف یارانه بگیران اراده ای ندارد و با این حساب حذف یارانه من غیرارادی بوده است. جایی هم نوشته بود شماره تلفن ۰۲۱۶۳۶۹ به کسانی که درباره دهک و یارانه خود سؤالی دارند پاسخ می دهد. تماس گرفتم تا بپرسم آیا واقعا من هم یک ثروتمند دهک دهمی شده ام یا خیر. خط مشغول بود. بارها و بارها شماره را گرفتم تا اینکه خط آزاد شد ولی من نفر ۱۲۵ در صف انتظار بودم. بعد از سیزده دقیقه نفر شصت و ششم در صف انتظار بودم که ناگهان نمی دانم چه شد که تلفن قطع شد.

تماس های دوباره هم نتیجه نداد. به سایت حمایت که مخصوص ثبت اعتراضات بود سر زدم. آنجا هم به در بسته خوردم چون با پیام «سایت در حال به روزرسانی است بعدا مراجعه کنید» مواجه شدم. حالا دیگر در حال پذیرش این واقعیت تلخ هستم که یک ثروتمند دهک دهمی شده ام.

یک ثروتمند که ترمیم دندان هایش را به خاطر هزینه های دندان پزشکی به حالت تعلیق درآورده است و پراید مدل ۸۵ سوار می شود و حتی هزار تومان گران شدن اجناس به شدت نگرانش می کند. مثل اینکه در دنیایی که مسئولان معتقدند شتاب تورم کاهش یافته است، دهک دهمی شدن من و امثال من آن قدرها هم نباید تعجب برانگیز باشد!

اول شخص

آوازه‌خوان کاروان

یادی از داریوش رفیعی، خالق آثار خاطره‌انگیزی چون «شب انتظار» که در عنفوان جوانی از دنیا رفت



آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

او در خانواده‌ای هنردوست و اهل ادب متولد شد. پدرش مرد سیاست بود و در مجلس شورای ملی، نمایندگی مردم بم را بر عهده داشت. داریوش اما بر خلاف پدر، موسیقی را بر سیاست ترجیح می‌داد. آن قدر که از جایی به بعد تحصیل را رها کرد و همان زمان که به تبع شغل پدر از بم به تهران کوچ کردند، او نیز به دنبال علاقه همیشگی‌اش یعنی موسیقی رفت. پدرش شاید هیچ‌گاه مشوق او در راه خوانندگی نبود، اما اگر به خاطر فعالیت در مجلس شورای ملی به تهران نمی‌آمد، داریوش نیز فرصتی برای مراوده با اهالی هنر پیدا نمی‌کرد. اقامت او در تهران، به سبب شرایط مالی مناسب باعث شد تا به جای آنکه توان و تمرکزش بر غم نان باشد، بیش از هر چیز به تجربه ترانه‌های تازه فکر کند. نخستین رفاقت او در عالم هنر نیز با مصطفی گرگین زاده شکل گرفت و پس از آن با مجید وفادار آشنا شد. ترانه‌هایی چون «شب انتظار» (شب به‌گلستان تنها منتظرت بودم...)، «بگو کجایی» (به سوی تو، به طرف کوی تو...)، «گلنار» و «زهره»، از جمله آثاری بودند که در نتیجه این همکاری خلق شدند. کمی بعد، گرفتگی و غم صدای داریوش رفیعی از سوی جواد بدیع زاده کشف شد.

بدیع زاده دریافته بود این جوان خوش سیمای شهرستانی، احوالی در صدایش دارد که نشئت گرفته از ریشه‌های اقلیمی زادگاه اوست و گرمای نفسش در اجرای هر ترانه‌ای، مخاطب را به خود جذب می‌کند. پس او را به رادیو معرفی کرد تا دهه ۲۰ و ۳۰ شمسی را به بهترین سال‌های عمرکوتاه داریوش رفیعی تبدیل کند. حشر و نشر داریوش با جواد بدیع زاده رفته رفته او را به عضوی از خانواده بدیع زاده تبدیل کرده بود و اجراهایش در رادیو خیلی زود او را به نام و صدایی آشنا در میان مخاطبان عام موسیقی آن ایام تبدیل کرد.

رفیعی در شرایطی به خواندن آثار فولکلور روی آورده بود که کمتر خواننده‌ای در آن ایام جسارت چنین اجراهایی را داشت، اما لهجه گرم کرمانی و حزن مطلوب در صدای او، در همان نخستین آثار، مخاطبان زیادی را به خود جذب کرد. رفیعی در خوانندگی، به سبک ادیب خوانساری متمایل بود و در این مسیر به درستی پیش می‌رفت. اسماعیل نواب صفا (ترانه سرا)، داریوش رفیعی را در سال‌های اوج محبوبیت و شهرت چنین توصیف می‌کند: «داریوش پر از شوق و شور جوانی بود. قامتی رسا و متناسب داشت. چهره‌اش مصداق سبزه‌کشمیر بود. با لهجه غلیظ و شیرین کرمانی سخن می‌گفت و صداقت و پاکی در کلامش تبلور داشت. به تازگی به تهران آمده بود و کسی او را نمی‌شناخت. آن جوان سبزه‌رو و پرشور کرمانی ماشین قرمزرنگ مدل بالایی داشت و گاه با آن در خیابان‌های لاله‌زار، استانبول و نادری جولان می‌داد. کمتر کسی او را می‌شناخت ولی بعد از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ که بعضی شب‌ها در رادیو آواز می‌خواند، مردم به تدریج با نام داریوش رفیعی آشنا شدند. اما روزهای خوشِ زندگی داریوش دوام زیادی نداشت...» دهه ۳۰، همه چیز برای ادامه مسیر خوشبختی و شهرت مهیا بود. موفقیت در خوانندگی را با ورزش در رشته بوکس همراه کرده بود و سرخوشانه به استقبال سومین دهه عمر خود می‌رفت اما لغزش در مسیر اعتیاد به تحریک بدخواهانش، او را رفته رفته به ورطه نابودی کشاند و در نهایت سرنوشت درخشانش را به یک تراژدی دردناک تغییر داد. تزریق سرنگ آلوده به کزاز بود که در مدتی کوتاه او را به بستر دردناک بیماری انداخت و در بهمن سال ۱۳۳۷ مغلوب مرگ شد.

بیژن ترقی (ترانه سرا) در شرح آخرین روز حیات داریوش رفیعی روایت می‌کند: «صبح دوم بهمن بود. برف سنگینی می‌بارید و با اتومبیل خودمان، از جاده قدیم شمیران به سوی شهر می‌آمدیم. به ابتدای کوچه فردوس محل اقامت داریوش رسیدیم. دیدیم او به همراه مادرش و زن دیگری به انتظار رسیدن اتومبیلی در کنار خیابان ایستاده است. بلافاصله توقف کردیم و از آن‌ها خواستیم سوار بشوند تا به شهر برویم. داریوش در حالی که از درد به خود می‌پیچید، در کنار من قرار گرفت و با همان حال نزار گفت: بیژن این آخرین باری است که برف و باریدن برف را می‌بینم...» سپس به بیمارستان منتقل شد و کمی بعد در دوم بهمن سال ۱۳۳۷ در سن سی و یک سالگی درگذشت. کوروس سرهنگ زاده در ارتباط با عمر کوتاه داریوش می‌گوید: «او اگر جوان هم نمی‌مرد من مطمئن نبودم عمر زیادی می‌کرد چرا که همیشه می‌گفت: طول زندگی را رها کنید. عرض زندگی مهم است...»

کاروانی از یک عمر هنر



«کاروان عمر» اثری مشتمل بر چهار فصل به‌کوشش شهرام آقایی پور است که در بخش های مختلف آن به انعکاس محیط اجتماعی، شخصیت هنری و جزئیات آثار و ترانه های اجرا شده داریوش رفیعی می پردازد. در این کتاب متن کامل ترانه ها به همراه نت های هر ترانه برای استفاده از مخاطبان حرفه ای موسیقی و آواز آورده شده است. شهرام آقایی پور در سال ۱۳۸۷ نیز اقدام به گردآوری مجموعه کاملی از آثار صوتی داریوش رفیعی کرد. این مجموعه به نام «کاروان زندگی» شامل ۹۴ اثر است که در دهه ۲۰ و ۳۰ خورشیدی از سوی داریوش رفیعی منتشر شده است.

برای شنیدن قطعه «به سوی تو» کد را اسکن کنید.

کوچه

سخاوت را از امام جواد(ع) بیاموزیم



غلامرضا نبی اسدی
روزنامه نگار

انسان باید از راه شباهت خود را به ساحت شفاعت ائمه هدی(ع) برساند. جز این قدم برداریم، پشت دیوار از دیدار باز خواهیم ماند. وقتی امام جواد(ع) را امامِ خویش می خوانیم باید به خصلتِ جود و بخشش که در حضرت او به اوج رسیده است هم توجه کنیم. مازمانی می توانیم در ایمان به جایگاه شایسته برسیم که قدم جای پای امام خویش بگذاریم. وقتی حضرت او به سخاوت تعلیممان می کند نباید در گیر حساب وضرب وتقسیم وباقی مانده شویم و دستمان هنگام یاری نیازمندان بلرزد.

حتی نزدیک ترین افراد به ما هم نباید ما را از این مسیر باز دارند. که این هم طراحی امام رضا(ع) و محوریت امام جواد(ع) را برای ما برجسته می کند. چنان که می خوانیم، هنگامی که امام رضا(ع) در خراسان بود، اصحابش امام جواد(ع) را از درِ فرعی خانه خارج می کردند تا با افرادی که برای دریافت کمک، گرد خانه اش تجمع می کردند کمتری روبه رو شود. بر پایه این روایت، امام رضا(ع) نامه ای به فرزندش فرستاد و به او سفارش کرد تا به حرف کسانی که به او می گویند از درِ اصلی رفت وآمد نکند، گوش ندهد. علی بن موسی الرضا(ع) در این نامه به پسرش سفارش کرده بود: «هروقت می خواهی از خانه خارج شوی، مقداری سکهٔ طلا و نقره همراه داشته باش. هیچ کس از تو درخواستی نکند، مگر اینکه چیزی به او بدهی.» در کلام امام اصلا این نگاه نیست که اول فقرا و را احراز کن و بعد کمک نما. چیزی که برخی هایمان در رویارویی با نیازمندان از دل به زبان می آوریم که از کجا معلوم واقعا نیازمند باشد. سنتِ رضوی و سیره عملی حضرتِ جواد(ع) کمک است به هر دستی که به طلب دراز شود. ملقب شدن پیشوای نهم شیعیان به جواد نیز به علت کثرت بخشش و احسان او به مردم و سخاوتمندی بوده است. خصلتی که باید در پیروان حضرت هم خوی غالب و رفتار همگانی شود.

این گونه می شود جامعه دینی را از امداد به مواسات ارتقا داد و با دیگر جوامع غیریت سازی کرد. امام جواد(ع) را به صفتِ رفیعِ «باب الحوائج» و «باب المراد» می شناسیم و می خواهیم از این رفعت دست ما را بگیرد و گره از مشکلاتمان بگشاید. خواستی چنین، اقتضا می کند که ما خود نیز برای برآوردن حاجات مردمان بکوشیم.

کسی که نگاه به باب الحوائج دارد، خود هم باید دستی توانمند در باز کردن گره از کار خلق خدا داشته باشد. تفاوت ایمان عملی و ادعای ایمان در همین عمل نمایان می شود نه صرفا در دوست داشتن خوبی ها و امام خوبی ها. همه خوبی را دوست دارند اما فقط مومنان اند که در به رفتار در آوردن آن همت می کنند. این سیره امامت است که هم باید کارِ خوب کرد و هم کارِ خوب را خوب به انجام رساند. رسمِ محسنین درسِ امامت است.

چکامه

با حضورت ستاره ها گفتند ..... نور در خانه امام رضاست
کهکشان ها شبیه تسبیحی ..... دستِ دُردانه امام رضاست
مثل باران همیشه دستانت ..... رزق و روزی برای مردم داشت
برکت در مدینه بود از بس ..... چهره ات رنگ و بوی گندم داشت
زیر پایت همیشه جاری بود ..... موج در موج دشتی از دریا
به خدا با خداتر از موسی ..... بی عصا می گذشتی از دریا
با خداوند هم کلام شدی ..... علت بُهت خاص و عام شدی
«کودکی هایتان بزرگی بود» ..... در همان کودکی امام شدی
رزق و روزی شعر دست شماست ..... تا نفس هست زیر دِین توایم
تا جهان هست و تا نفس باقی است ..... ما فقط محو کاظمین توایم
من به لطف نگاهت ای باران ..... سوی مشهد زیاد می آیم
دست بر روی سینه هر بار از ..... سمت باب الجواد می آیم

سید حمیدرضا برقعی

ما فقط محو کاظمین توایم

عکس روز

یا جواد الائمه(ع)

در شب میلاد پسر امام رضا(ع)، جوادالائمه(ع)، جمعی از عاشقان آن حضرت، حرم مطهر رضوی را گل‌باران کردند.

عکس: محمدحسن صلواتی/شهرآرا



برای مشاهده گزارش تصویری کد را اسکن کنید.